

آقا! ما داریم خودکشی می‌کنیم اما خودمان آگاه نیستیم



دکتر اسماعیل کهرم

یک نفر به ما بگوید طبیعت بکر، طبیعی و دست نخورده سرزمین ما کجاست!؟

چه مقامی مسئول حفظ محیط زیست است؟

جا را تبدیل به مرتع می‌کنند و بعد از مدتی با زد و بندهای اداری و کود دادن زیاد آن جنگل‌ها را تبدیل به زمین کشاورزی می‌کنند. اما چون این گونه زمین‌ها دارای شیب تند هستند بر میزان استفاده کودها افزوده می‌شود و در نتیجه وقتی زمینی سود نداشته باشد، رها می‌شود. فاجعه از همین جا آغاز می‌گردد. این زمین‌ها چون شیب تند دارند با باریدن چندین مرتبه باران خاک‌های زنده جنگل‌های قبلی که بیش‌تر از ۳۰ سانتیمتر عمق ندارند شسته شده و از بین می‌روند. ریگ، شن و ماسه جای آن زمین‌های بهره‌دار جنگلی را می‌گیرد و بیابان‌زدایی نه، بل که بیابان‌سازی آغاز می‌شود. به همین سبب است که گفته‌اند جنگل‌ها قبل از پیدایش موجودی به نام انسان در کره زمین به وجود آمده‌اند و بیابان‌ها بعد از پیدایش این موجود دو پا!

یعنی ما انسان‌ها هستیم که جنگل‌ها را تبدیل به بیابان کرده و در دراز مدت سند مرگ خودمان، محیط زیست و کره زمین را امضا می‌کنیم. شاعری خوش بیان گفته است: صحبت از افکندن یک برگ نیست / وای جنگل را بیابان می‌کنند / برای این که تعدادی از افراد سودجو از این زمین‌ها برای ساخت و سازهای بعدی، شهرک‌سازی، خانه‌سازی و ویلا سازی استفاده کنند و یک شبه میلیون‌ها دلار به جیب بزنند کار خسارت

امروز سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۸ خورشیدی در خدمت یکی از کارشناسان برجسته‌ی محیط زیست دکتر کهرم هستیم. در نظر داریم در این گفت و گوی ملی از به تاراج رفتن محیط زیست، جنگل‌ها، بیابان‌ها، سواحل دریاها و قضا‌های سبز عمومی توسط تعدادی از بنیادها، تعاونی‌های مسکن، پیمان‌کاران و بساز بفروش‌ها که روابط تنگاتنگی با برخی از نهادهای سازمان‌ها و افراد داخل هرم قدرت دارند گوشه‌های کوچکی از این ویرانی‌های طبیعی و نابودی محیط زیست را در این مصاحبه‌ی اختصاصی تقدیم علاقه‌مندان کنیم. شاید در بین خواننده‌گان این مصاحبه افرادی قدرت مندتر پیدا شوند که گوش شنوایی برای شنیدن یکی از بزرگ‌ترین پرسش‌های مرگ و زندگی در اثر بودن یا نبودن محیط زیست داشته باشند و در پی آن به چاره‌بنشینید. اگر چه همین امروز هم بیش‌تر از ۳۰ سال است که دیر شده است.

پرسش: نظر شما درباره تجاوز به جنگل‌ها، مراتع، انقال

، زمین‌های ساحلی و مناطق خوش آب و هوا چیست؟

پاسخ: اگر شما به منطقه‌ی ارسباران تشریف ببرید همان جایی که کله‌ی زیبای گربه ایران وجود دارد همان مطالبی را که به آن اشاره کردید با چشمانتان می‌بینید. درخت‌ها را قطع می‌کنند و پس از قطع درختان آن

به محیط زیست و خسارت به محل زندگی ما را به حدی رسانده اند که اصطلاحی به نام «جنگل های مخروبه» را اختراع کرده اند. من به عنوان یکی از متخصصان و کارشناسان محیط زیست برای نخستین مرتبه است که با اصطلاح شگفت انگیز «جنگل های مخروبه» رو به رو شده ام. ما در بین بساز و بفروش ها اصطلاحی به نام «ساختمان کلنگی» شنیده ایم و این اصطلاح معمولاً برای ساختمان هایی به کار می رود که کهنه و قدیمی است و یا تغییر کاربری ساختمانی نو در زمین مورد نظر ساخته می شود. اماه میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است / ساختمان کلنگی، مخروبه و کهنه چه ربطی به جنگل دارد؟ مگر جنگل هم مخروبه می شود؟ جنگل هر چه قدر پیرتر و کهنه تر باشد از ارزش و اعتبار بیش تری در تنظیم اکوسیستم های محیط زیستی برخوردار است. این چه نوع فریب کاری، حيله گری و دروغ رایجی است که در بین این افراد سودجو و ضد محیط زیست دهنل به دهنل می گردد و دارد در جامعه جا می افتد. در سال های پیش رو بسیار دیده می شود که دور و اطراف برخی از جنگل های قدیمی را در نزدیکی شهر و روستاهای دور و نزدیک با توری سیمی پر چین کشی کرده اند. این پرچین گذاری در جنگلی که درختان اش باید آزاد باشند و نفس بکشند چه معنایی دارد جز این که این روستایی طمع کار در چند سال دیگر این قسمت حصار کشیده شده را به یک شهری طمع کارتر دیگر بفروشد و به زودی درختان قطع گردیده ابتدا زمین کشاورزی و سپس ساختمان سازی آغاز شود. باور کنید هر کجا پرچین است / جنگلی غم گین است / بسیار جالب است که همین افراد با ساخت و ساز استاد و ملارکی ساخته گی و دروغین ادعا می کنند که این قسمت جنگل پرچین کشیده از پدر، پدر، پدرمان به ما به ارث رسیده و میراث پدری ما است. چند سالی بعد از این ماجرا تملادی از درخت های این جنگل انبوه پرچین کشیده را از روی حساب و به فاصله های مبین می خشکانند و یا قطع می کنند. آن وقت اسم آن را می گذارند جنگل تنگه این شیوه چند سالی دیگر لایحه می باید اسمش را می گذارند جنگل مخروبه. بابا این دیگه چه صیغه ای است؟ عجیب تر این که سازمان های مسئول و دولتی ما نیز با خطی مشخص و نامرئی به طوری که در ظاهر اصلاً از ماجرا خبر ندارند مصوبه هایی درست می کنند و اجازه می دهند این جنگل های دیرپوز و زمین بایر امروز شامل تغییر کاربری شده و ساخت و ساز در آن ها صورت پذیرد.

- بنابراین گروهی که از همه چیز خبر دارند دست به دست هم می دهند تا آن جنگل ها تبدیل به زمین بایر شده و در مدت کوتاهی با سند سازی آن را تفکیک کرده و ساختمان سازی می شود و میلیاردها تومان ظرف مدت یکی دو سال به جیب مشتی از افراد خدا بی خبر و جنایت کار نسبت به محیط زیست و انسان سرزیر می شود. این موضوع را حتا یک جنگل بان ساده هم می فاند تا چه رسد به سازمان مراتع و جنگل بانی، محیط زیست، وزارت کشاورزی و مراکز صدور اسناد مالکیت این جریان های ویران گر و تخریب کننده کم ترین برنامه ای بوده است که به ویژه در این مدت ۲۰ سال پیش رو، سر محیط زیست و جنگل های ما در آورده اند. حال زبان آن به میلیون ها انسان بی گناه ساکن این سرزمین می خورد یا نمی خورد برای کسی که از راه نادرست و خیانت آمیز کسب درآمد می کند مهم

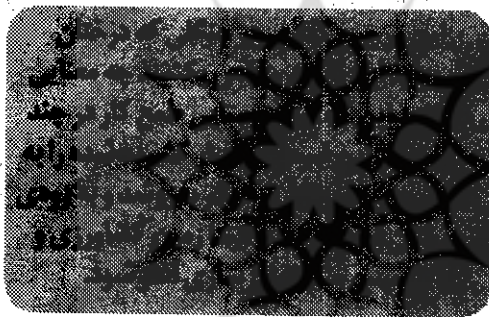
نیست. چندی پیش برای شرکت در یک سمینار محیط زیست به پاکستان دعوت شده بودیم. در شهر لاهور با یکی از کارشناسان محیط زیست گفت و گوئی داشتیم. آن شخص با افتخار اشاره می کرد که در این مدت ۵۰ سال کشور پاکستان و مقامات مسئول و ما کستره جنگل های خودمان را به دو برابر افزایش داده ایم.

یعنی ۵ میلیون هکتار بوده است و ما رسانده ایم به ۱۱ میلیون. شما چه کار کرده اید؟

من خجالت کشیدم که بگویم در مدت ۳۰ سالی که در آن هستیم بیش تر از نیمی از جنگل های مان را نابود کردیم و از ۳۰ میلیون هکتار رسانده ایم به ۱۲ میلیون هکتار.

من به عنوان یک کارشناس محیط زیست هشدار می دهم: اگر روند تخریب جنگل ها و مراتع ما در ۳۰ سال آینده همانند ۳۰ سال گذشته پیش برود فرزندانگی که امروز در ایران متولد می شوند در سن ۳۰ ساله گی چیزی به نام جنگل را نمی فهمند و فقط باید عکس و فیلم جنگل را به آن ها نشان بدهیم.

- تا ۲۰-۳۰ سال پیش در کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده تنها تصور از جنگل استفاده از چوب درختان برای

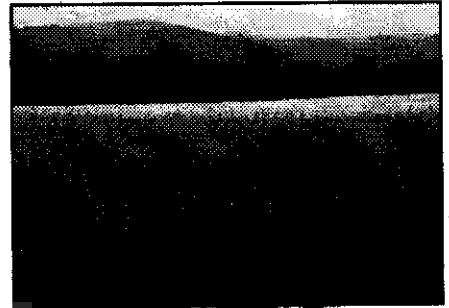


تهیه ی وسایل چوبی، تامین سوخت از درختان و زغال بود، اما امروز نقش جنگل برای همان کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته ی دیرپوزی، نقشی کلیدی، کلی، زندگی ساز، تامین کننده منابع آب ذخیره کننده آب های روان، ایجاد چشمه سارها و تولید کننده اکسیژن دارد. در سطح های زیرین هر جنگلی دریایی از چشمه سارهای گولرای آب وجود دارد. در سطح بالایی و در همسایه گی جنگل ها چشمه های جوشانی دیده می شود که مازاد بر همان بر که ها و آب گیرها و منابع گسترده آبی زیر جنگل ها است که به سطح زمین روان شده است. با کندن، نابود کردن، خشکاندن هر درخت یکی از این چشمه سارهای کوچک می خشکد و با نابودی جنگل ها نگاه کنید زندگی ها نابود می شود و زبان آن به سرتاسر کره زمین وارد می شود.

- جنگل، این نعمت طبیعی و خلایق، مانیفست،

تئوری، اساسنامه و قانون نامه ای ویژه و استثنایی طرد ریشه ی جنگل در زمین است و داستان جنگل در آسمان. آن چه را که در آسمان وجود دارد (مه، ابر، بخار آب) با داستان توفای خود می ستاند و به ریشه ی خود می دهد. در یک گیر و داد طبیعی و چندین میلیارد ساله جنگل در طایره هستی (Life Circulation) تنها یک وظیفه را به انجام رسانده. و آن کمک به انسان برای زنده ماندن و زندگی بهتر بودن است. آب را از آسمان بگیرد، با ریشه های خود جمع کند. در بر که های زیر زمینی انبار کند، با

**با قطع هر
درخت هزاران
موجود هستی
را قتل عام
کرده ایم**



متراکم شدن این برکه ها گستره های پهناوری از آب در زیر زمین تشکیل گردد. تبدیل به سفره های پهناورتری شود و از آب که تنها راز زندگی است، زندگی ها جریان یابد و همین انسانی که جنگل او را زنده نگاه داشته است در مرگ ولی نعمت خود از هیچ جنایتی روی گردان نباشد. این کدام اندیشه ی بیمارگونه و جنون آمیزی است که سبب قطع این چرخه ی زندگی می شود. چرخه ای خدادادی که برای بهره رساندن به انسان، به هیچ چیزی نیاز ندارد.

ریشه های درختان همانند توری ظریف و زیبا ذرات خاک را در لایه های مختلف زمین محافظت کرده و از فرسایش خاک جلوگیری می کنند. اگر جنگل ها سر جای شان باشند، درخت ها قطع نشوند، ریشه ها از خاک در نیایند و فرسایش های دست ساخت بشر در طبیعت شیب دار و دامنه ی کوه ها ایجاد نشود، هرگز باران های کوه ساران، سیل های دامنه ها و دشت ها را به وجود نمی آورند، طبیعت را تخریب نمی کنند، شهرها و روستاها را ویران نمی کنند و باعث مرگ و میر انسان ها نمی شوند.

قانون محیط زیست هیچ تفاوتی با قانون حقوق بشر ندارد. اگر انسان آزاده ای در آن سوی دنیا در بند و زنجیر قرار گیرد به همان نسبتی است که در شهر ما اتفاق افتاده باشد. اگر جنگلی هم در ایران نابود شود زمین آن به تمام هستی وارد می شود.

علم نگاه بانی از جنگل و حفاظت از محیط زیست می گوید، اگر جنگل و درختان جنگلی را در بالا دست ها قطع نکنید، هیچ باران تندی نمی تواند سیل های بنیان برافکنی به وجود آورد که باعث میلیاردها دلار تخریب بشود.

به انصاف به سیل هایی که در کشورهای عقب مانده حالا اگر بدشان می آید بگویند در حال توسعه نگاه کنید و آن سیل ها را با سیل های اروپایی مقایسه کنید. در آن کشورها چون جنگل را بریده اند و به بیابان تبدیل کرده اند و خاک زمین فرسوده شده است آب سرازیر می شود، روستا و شهرها را از هم می دزد و هزاران انسان را می کشد و هر ساله میلیاردها دلار خسارت مالی به بار می آورد. آقا چرا این اتفاق در اروپا نمی افتد. پاسخ بسیار ساده است، چون خاک در جنگل های اروپایی فرسایش نیافته، درخت ها قطع نشده اند و جنگل تبدیل به بیابان نشده است. پس ریشه ی درختان و خاک فرسایش نیافته آب ها را جذب می کند و انبوه درختان جنگلی مانع سرازیر شدن سریع آب باران شده و آب ها به صورت طبیعی به سمت رودخانه ها و دریاها و دریاچه ها جریان می یابند و دست بالا این که سیلاب ها در خیابان ها جاری می شود و خسارت هایی نه چندان زیاد

(آن هم مالی) به ساختمان ها می زند. مقایسه کنید، اگر این سیل ها اروپایی در یکی از کشورهای آسیایی مانند بنگلادش، فیلیپین، پاکستان، ایران یا افغانستان جریان پیدا کنند، قاجعه ی بزرگ انسانی و اقتصادی ایجاد خواهد شد.

نگاه کنید به رنگ سیلاب ها در کشورهای اروپایی که رنگی تقریباً روشن دارد اما همین سیلاب ها را در ایران ببینید در سیلی که در چندین سال قبل در تهران آمد و منطقه ی شمیران و شمال شهر را تخریب کرد و یا سیلاب های تبریز و دیگر شهرهای ایران ما رنگ این سیلاب ها قهوه ای هست که انسان می اندیشد به جای آب گل در جوی ها روان است. علت کاملاً آشکار است. شورانیده شدن زمین هایی که خاک آن فرسوده شده و ریشه ی درختی وجود ندارد که جلوی این شسته شدن خاک را بگیرد. بنابراین دیگر سیلاب های ما حتا در اثر یک بارندگی معمولی قهوه ای تیره و بسیار گل آلود است. این خاک است که شسته شده و با آب در حال حرکت است. در زمین بعد از این سیلاب جز سنگ و ماسه چیز دیگری نیست. در این زمین حتا علف نمی روید. بیابان این گونه تشکیل می شود. حالا ما برویم جنگل ها را حصار کنیم، بعد به افراد ویژه ای بفروشیم، بعد از چند سالی به جای جنگل درختان، جنگل آهن و سنگ آجر را مشاهده کنیم. آن هایی که مسبب اصلی جنایت محیط زیستی بوده اند با سرقت اموال عمومی و فروش این زمین ها و خارج کردن پول ها از این مملکت در نهایت رفاه و آسایش و خارج از مملکت خودشان زندگی می کنند و سرزمین ما روز به روز به سمت تخریب و انهدام محیط زیست پیش می رود تا جایی که حیات وحش ما نیز هر روز از روز قبل به روزمرگی و نابودی تهدید می شود؟

به این آمار علمی قاجعه آمیز نگاه کنید:

در ایران در هر سال ۴۸ تن خاک در هر هکتار از بین می رود. این تخریب در اروپا ۱۲ تن در هر هکتار است و در آمریکا ۸ تن در هر هکتار. خاک یعنی آب، نان، هوا، اکسیژن، درخت، مرتع، چمن، گل، گیاه و زندگی. سنگ یعنی هیچ اما خاک مان را از دست می دهیم و سنگ جای اش می گذاریم.

به این واقعیت علمی خیرت انگیز هم دقیق تر نگاه کنید: طبیعت برای ساختن یک سانتی متر مکعب خاک، ۴۰۰ سال تلاش می کند و ما هر روز صدها متر مکعب خاکساین ثروت باور نکردنی، اما از نظر تمام ما بی ارزش را داریم چه ارزان از دست می دهیم!!!

نفت، گاز، بنزین، برق، اتومبیل، صنعت و حتا آب را می توانیم وارد کنیم، اما برای خاک چه کار می کنیم؟ اگر خاک در سر جای اش باشد، تمام ثروت های طبیعی و عناصر معنی و از پس آن تمام نیازهای انسانی ایجاد خواهد شد و اگر نباشد هیچ چیز نداریم.

نگاه کنید اگر انسان به جای زندگی بر روی خاک روی سنگ واژه ها و کوه های راستین فیروزه و الماس سکونت داشت، حتا یک روز نمی توانست زنده

بماند. آن سنگ، آن فیروزه و آن الماس در خود عناصر زندگی و پدیده های محیط زیستی را خلق نمی کنند، اما خاک خالق هستی انسان و محیط زیست است.

اکسیژن یعنی زندگی. جنگل یعنی کارخانه ی تولید اکسیژن. حالا نابودی جنگل یعنی چی !!

افراد از جنگل برداشتی در خور فهم و اندیشه ی خود دارند. آیا نباید به مردم مان آموزش بدهیم که جنگل بزرگ ترین کارخانه ی تولید زندگی شامل: نفس کشیدن، آب، نان، غذا، گیاه، عطر، دارو، کاغذ، حیات وحش، پرندگان، جانوران، حشره ها، پروانه، زنبورها، میوه ها، سبزی ها و هزاران ابزار صنعتی دیگر است که با از بین رفتن آن یعنی مرگ هستی. جنگل تنها بخشی از محیط زیست کشور ما است که با برنامه ریزی های غیر علمی، غیر مدیریتی، رانتی، سودجویانه و خودسرانه به سمت نابودی رفته است و بی گمان زندگی راستین مردم ایران را در کوتاه، میان و دراز مدت به شدت مورد تهدید قرار داده و به سمت و سوی ویرانی و انهدام می کشاند.

از آن روی که در ۴ سال پیش شورای محیط زیست که تنها گلوگاه بازدید، بررسی، کنترل و جلوگیری از تخلف خلاف کاران به پایانه های زیست محیطی بود، تعطیل شده جرم غارت گرانه ی دلان زمین بییمان کاران و بساز و بفروش های ساحلی، جنگلی، کوه پایه ها، مراتع و نقاط خوش آب و هوا، آغاز شد و پایه های تخریب کامل محیط زیست شکل گرفت و آن چیزی شد که امروز شاهد آن هستیم. تا وقتی شورای محیط زیست متشکل از صدها کارشناس، متخصص و افراد تحصیل کرده فعالیت داشت، هیچ شخصی حقیقی یا حقوقی، شخصی یا دولتی اجازه نداشت حتی برای ساخت و سازهای صنایع استراتژیک مملکت مانند، استخراج نفت، گاز، ساختمان سد، کارخانه های صنعتی پیش رفته و پروژه های راه سازی، کوچک ترین اقدامی انجام بدهد. زیرا هر یک از این پروژه ها برای دریافت مجوز باید از فیلتر بسیاری از این سازمان ها می گذشتند؛ اما امروز چنین نیست. تنها با حضور یک تبصره و امضای یک نامه تمام آن غیر ممکن ها، ممکن شده است.

تنها افراد سودجو و اشخاص حقیقی نیستند که تعرض گسترده ای را به منابع طبیعی، حیات وحش و جنگل ها و مراتع ما آغاز کرده اند. در کشورهای قانون مند و پیش رفته به هیچ سازمان دولتی و یا ملی به هر منظوری اجازه نمی دهند که با تخریب محیط زیست تاسیساتی هر چند مفید و حیاتی در آن مستقر نمایند اما در ایران به آسانی یک تلفن و یا یک امضا این کار شدنی است. با توجه به کم بود چشم گیر مسئولان محیط زیست و کارشناسان فضاهای زندگی در بخش جنگل ها، در یکی از زیباترین پارک های ملی ما «پارک گلستان» دستور احداث بزرگ راهی چند پانده داده شد. انجام این عمل یعنی تخریب موضعی و مقطعی و نابودی دائمی و همیشه گی کیلومترها اطراف آن بزرگ راه و انهدام تدریجی و طولانی مدت آن پارک ملی جنگلی!

تخریب دیگری را مثال می زنیم: تا آمدیم

جنگلی بیگانه را با یک
مسئول محیط زیست
تصدیه بودیم. در شهر
کارشناسان محیط زیست
داشتیم. آن شخص با انتظار
نگره که در این مدت
پایگاه و مقامات مسئول
حکومت را به دراز مدت
خانه ایم.

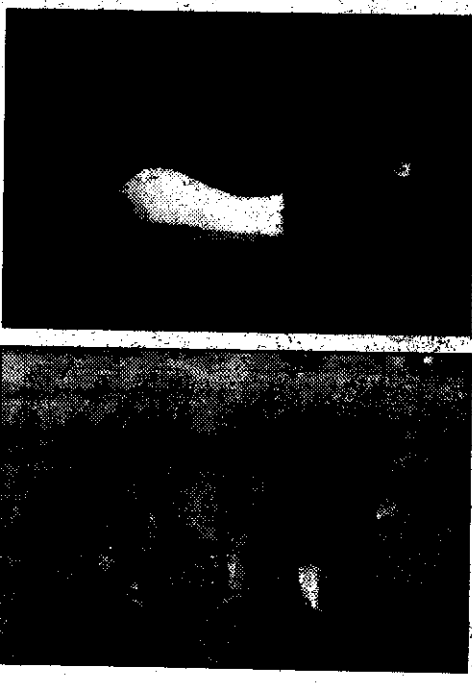
چشم بگردانیم خبردار شدیم ۲۱ دستگاه بولدوز و تعداد بیش تری ماشین آلات بیش رفته ی جاده سازی رفته اند داخل پارک ملی خجیر که توی آن لوله ی گاز بکارنداز چه کسی اجازه گرفته اند؟ میزان خسارات وارده به محیط زیست چند صد برابر آن درآمد انتقال گاز است و صدها پزشک دیگر، بماند برای بعد.

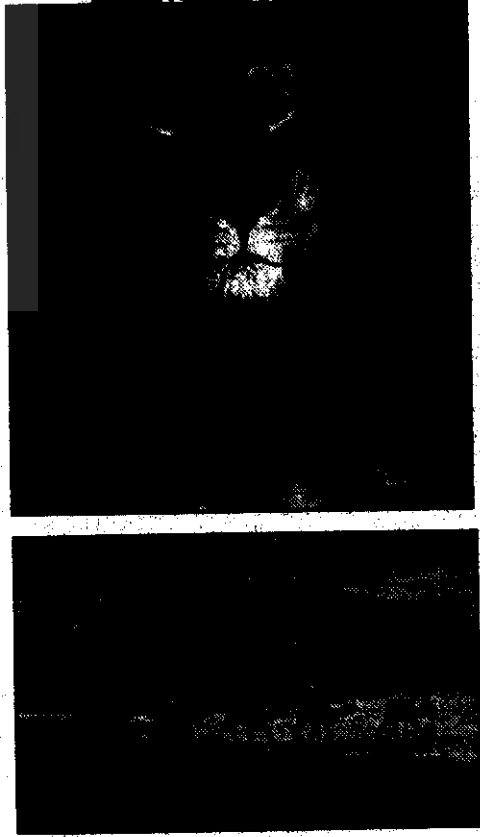
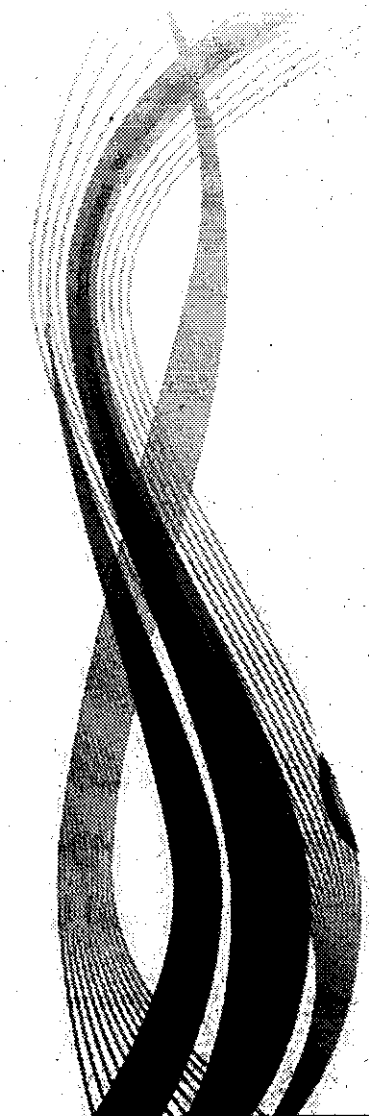
هنوز از خبرهای دور و اطراف زیاد فاصله نگرفته بودیم که ناگهان با خبر شدیم در یکی از زیباترین تالاب های بین المللی (تالاب انزلی) دارند جاده می کشند.

چند روز پیش هم که از داستان رد شدن یک بزرگ راه از وسط دریاچه ی ارومیه (رضاییه ی سابق) خبردار شدیم، صدها و هزاران نفر افراد متخصص و کارشناس و میهن پرست اعتراض کردند که با همان هزاران چاه آبی که در اطراف دریاچه ی زیبای پریشان که ۶۰۰۰ هکتار وسعت اش می باشد کنده اند، باعث خشک شدن آب این دریاچه ی زیبا و به خطر افتادن حیات وحش منطقه خواهد شد. اما هیچ کس گوش نکرد. تا امروز که هم آن چاه ها خشک شده اند و هم دریاچه نازد تبدیل به کویر می شود و هم محیط زیست آن منطقه تخریب گردیده است و هیچ کس پاسخ گوی این خسارات بزرگی ملی نیست. به نظر می رسد تمام ما دست به دست هم داده ایم که برای لحظه ای زندگی آرام و مرفه، سرزمینی را به آتش بکشیم و محیط زیست اش را از ریشه منهدم کنیم.

چند سال قبل یزدی ها بامون مطالعه ی دقیق عواقب جانبی کاری که در پیش گرفته اند، اجتماعات اعتراضی تشکیل دادند، تومارهای هزاران امضایی جمع کردند، به این مقام و آن مقام دولتی متوسل شدند که بابا ما چه قدر از کرمانی ها کم تریم که آن ها پسته داشته باشند و ما پسته نداشته باشیم. تمام بیابان ها را تبدیل به باغ پسته کردند. با چه آبی؟ با مجوزهای بی شماری که برای کندن چاه آب گرفتند. نتیجه این که تمام قنات های چند صدساله و شاید هم چند هزار ساله ی استان که روزی به عنوان شاه کارهای آبیاری جهان شهره تمام سرزمین ها بودند خشکیدند. عمق چاه های آب از ۵۰ متر به ۱۰۰، ۲۰۰ و امروزه به ۳۰۰ متر و بیش تر رسیده است و دیگر آب شیرین ندارد، آب شور آن هم برای یکی دو سال آینده می دهد. بی گمان در چند سال آینده نه قناتی در یزد

بدون این سرنوشت شومی که در انتظار ما است آگاه باشیم، در تخریب شتاب آلود طبیعت و محیط زیست به مسابقه نشسته ایم





باقی مانده است و نه چاهی که آبی از آن خارج شود این هزاران نفری که در این ۱۰-۱۵ سال اخیر با فروش پسته صاحب بنز و ماکسیمیا و خانه های شیک و لوکس ختا در روستاهای اطراف یزد و رفسنجان مانند انار ، اردستان ، گلشن ، حسین آباد و غیره شده اند ، با خشکین قنات ها و چاه های آب چه کارهایی را انجام خواهند داد . صحبت از این نسل نیست که تا چند سال دیگر به آخر خط می رسد ، صحبت از فرزندلن و میراث خواران این نسل ها است . چه فکری برای آن ها کرده ایم؟

نگاه کنید به دریاچه ی هامون . در روزهای آبادانی آن ۲۴۰,۰۰۰ نفر به صورت مستقیم و صدها هزار نفر به شکلی غیر مستقیم از منافع این دریاچه و شهرها و آبادی های اطراف آن استفاده اقتصادی و زیست محیطی می کردند . حصیر بافی ، کشاورزی ، دام داری ، ماهی گیری ، تهیه ی علوفه و غذای دام و ... امروز هامون خشک شده است آن صدها هزار نفری که در سایه ی برکت آن دریاچه زندگی خود را می گذرانند به کجا رفته اند ؟ کلهوهای مشهور کوهان دالر اطراف دریاچه ی هامون به چه سرنوشتی دچار شدند؟ آن هوای مرطوب و امواج هامون و بادی که مانند کولر شهرهای اطراف هامون را خنک می کرد همه چیز از بین رفت . چه چیزی جای گزین این تخریب محیط زیست شد؟

نظر شما راجه به دریای مازندران چیست ؟

- آقا فالجه است . یکی از بزرگ ترین دریاچه های دنیا ۲۰ سالی است که در دست پنج دشمن جرار گیر کرده است و دلد از بین می رود . این پنج دشمن عبارتند از شمال روسیه ، از شرق قزاقستان و ترکمنستان ، از غرب آذربایجان و از جنوب ایران . هر کسی در این دریاچه ساز خودش را می زند . افتخار دریای مازندران بزرگی و سالم بودن آب آن بود اما روس ها در درجه ی اول از طریق کانال ۱۰۱ کیلومتری رودخانه ی ولگا که این دریاچه را به دریای شمال وصل می کند بیش ترین آلوده گی های صنعتی و نفتی را در این مدت ایجاد کرده اند . و بعد کشورهای جندا شده از شوروی در شرق ترکمنستان و قزاقستان و در غرب آذربایجان چون دلرای اقتصاد فقیری هستند هجوم آورده اند به نفت و گاز دریای خزر . چون دستگاه های حفاری آن ها فرسوده و قدیمی است از هر قطره نفتی که استخراج می کنند درصد زیادی از آن به دریا می ریزد و لایه های نفتی بسیار پر حجمی مانند تکه های قیر در سرتاسر دریای خزر ، به ویژه در کرانه های آن پخش می شود که سهم ایران نیز از این لایه های قیر مانند کم نیست . در کرانه های گیلان و آستارا ، بندر انزلی ، چمخاله این لایه های نفتی و تکه های قیر آن مانند به تن و لباس شناگران می چسبند و در کرانه های دریای مازندران و گرگان به مقلبر کم تری دیده می شود . این تخریب فالجه آمیز سوای پس آب های زهر آلود کارخانه های این پنج کشور است که داخل دریای خزر می شود و هیچ کنترل سفت و سختی هم برای جلوگیری از این تخلف ها اعمال نمی شود

مسمومیت آب دریای خزر به اندازه ای رسیده است که جمعیت ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفری فک های این دریاچه ظرف مدت ۲۰ سال به ۱۰۰,۰۰۰ کاهش پیدا کرده است . ماهی های خاویاری و محصول خاویار در مدت ۲۰ سال اخیر به یک سوم کاهش یافته است . ماهی کیلکا که بهترین غذای ماهی های خاویاری و باعث رشد این نمونه ی گرلان قیمت از ماهی های جهان می شد امروز به دلیل رشد نوعی عروس دریایی نوظهور که از راه کانال ولگا وارد دریای خزر شده است و « تاژک دالر » نام دارد در حال از بین رفتن است . این عروس ها دشمن ماهی های کیلکا هستند و آن ها را می خورند . یعنی غذای اصلی ماهی های خاویاری توسط عروس دریایی خورده می شود تا بدین وسیله نسل ماهی های خاویاری و در نتیجه یکی از گرلان ترین و تشریفاتی ترین غذای دریایی از بین برود

آقا در قانون محیط زیست چهار دیواری اختیاری وجود ندارد این پنبه را باید در رعایت قانون محیط زیست از گوش ها به در آورد این که این جنگل ، این دریاچه ، این چشمه ، این قنات ، این چاه آب ، این مزرعه ، این باغ ، این باغچه و این درخت مال من است و هر کاری خواستم می کنم نذریم . یک درخت متعلق به تمام کره زمین است و به همین نسبت جنگل ها ، دریاها ، اقیانوس و ...

قانون محیط زیست هیچ تفاوتی با قانون حقوق بشر ندارد اگر انسان آزاده ای در آن سوی دنیا در بند و زنجیر قرار گیرد به همان نسبتی است که در شهر ما اتفاق افتاده باشد . اگر جنگلی هم در ایران نابود شود زیان آن به تمام هستی وارد می شود . نگاه کنید در جنگ خلیج فارس عراق با آمریکا درگیر شد اما با باریدن باران های نفتی ، دوده ای و قیر مانند در هندوستان این کشور میلیاردها دلار خسارت دید بنابراین این شعر سعدی در این جا معنی دیگری پیدا می کند یعنی مصلحت تمام مقاله ی ما است .

گنه کرد در بلخ آهنگری

به شوشتر زند گردن مسکری
آقا تاثیر مخرب انهدام محیط زیست از هر نظر حتا در آواز پرنده گان نیز اثر گذاشته است .

پرنده گانی که در شهرها آواز می خوانند ، صدای شان چندین مرتبه از صدای آواز پرنده گان در جنگل ها و طبیعت بیش تر است . می پرسید چرا ؟

به دلیل این که در شهرها به علت سر و صدای زیاد تازهای صوتی این موجودات بی گناه آسیب می بیند و ناچارند تا با آلهای بلندتر برای جفت خود آواز بخوانند

بنابراین نگاه کنید که انسان با چه بی رحمی و خشونت ویران کننده ای نسبت به همه چیز کره زمین دشمنی می ورزد و برای انهدام خود و محل زندگی اش به چه مسابقه ی خطرناکی دست زده است !!!

توضیح: این گزارش و مصاحبه آماده چاپ نمی شد اگر هم کاری دوست خردمند و روزنامه نگار برجسته «سیامک پورزند» نبود آن به پایان نمی رساند